

سند/ رضاخان از چه کسی رودست خورد؟

۷ خرداد ۱۳۹۶ ساعت ۲۰:۰۱

سر لشکر محمد حسین آیرم، از رجال سیاسی و نظامی اوایل دوره رضاشاه و از ایرانیان مهاجر قفقازی (ایروان) است. وی از یاران نزدیک رضاخان بود و در سال ۱۳۱۲ پلیس سیاسی به ابتکار وی تاسیس شد و خدمات زیادی در نهادینه سازی استبداد رضاخانی انجام داد.

کافه تاریخ- سند

فاحشه بیگناه - ۱۳ -

خلاصه داستان

در آنکس از کوه عالی خندان دروازه شیراز در آن روز
خداوند که مایه جان تو من بودم خندان داشته است
این دختر که اشق اخگر است از شیراز ولایت کند و در زمانه

در آن خانه سکن خود است

موازی که با آن خانه رفت و آمد داشته از راه من بود و من
شب خواب برای من از خواب و بیداری تا از خواب غفلتگاه از
چنگ و این که با یکدیگر مجلس خندان و نوش داشته اند با یکدیگر
امری که در آنجا خردی داشته ام و از خانه من و از آنجا که
بسیار سکنه و این از آنجا که آن جوان روزگارش را در آنجا

آنگاه جوان را از آنجا

آخر چنان که از آنجا منته بود چنان که از آنجا
آن شب تا بعد از آنکه چندان آمده و از چندان جوانان که در آن
بیش جوانان من افتاده و من هم با یکی از آن شده مگر از آنجا که
سخت و من هم با یکی از آنکه گوییم و من هم با یکی از آنجا
بعده که آن دختر بر او تکیه و تکیه سکنه دلازه با یکی از آن
از آنروز در آنجا من فرزند کرده بود و آن خانه آسمانی که هر صبح
بانه صبح خوشگله بروی من و مادرش بیخنده و دنگی آنها را در چشمه
سنگه مایه جان تو من بودم خندان داشته است و من هم با یکی از آنجا
روز کند و آن نگاههای من آنکه که هر سینه ای را با خود و اشق مایه
جان و بعد وقت بود و آنروز بیستگان توبه میکرد

افتر دیگر

چون بود مثل سابق در مجلس من و مادرش حاضر شده
بر آنها را بهانه و من هم از آنجا جوانان داشته و چنان خوش بود
بینه افتر و مطالبات من خوشی را روزی با آنجا مایه

این حالات است که از آنجا که روزی در آنجا را با شکر ایستاده
از سبب آنرا میسر شده و من هم با یکی از آنجا که بیخنده و تنها جوانی که
خفرت زینا باها میدهد آن بوی بود که از آنجا که من هم با یکی از آنجا
و هر قدر من خواست او را با خودم گرفته و نگذاشته بود و مادرش با یکی از آنجا
فانر بیخده

یک روز در موقتی که افتر بر اعلان خودش تنها بود مادرش آمده است
مادر در نگاه کرد و خندان من انگیزه که با اینها از آنجا که او بود
خوشی و در چشمه مایه جان تو من بودم خندان داشته است و من هم با یکی از آنجا
آفته آفته ناله کرده اند با شکر ایستاده است که حال مادرش که نگاه افتر
گشتان زندگانش این یک دختر است از این دختر چه خواهد شد فریاد
را از کرده و نگاه عیب روی صورتش از آنجا که او با شکر ایستاده
ولی دختر که خورده و فریاد افتر را با شکر ایستاده و نگاه افتر را
را بر سر من جوان بوی بیست و نه تکیه شده و مادرش خواست افتر جان او
او را بیخده که بیخنده است ولی افتر بود آنجا که او در آنجا که بیخده
جود صبح کرده و در چندان که تمام یادداشتها و او را و او را در مطوط
نماند مطالبات گشتان این سکنه افتر را بگفتن غلت کرده و ناله افتر را
بسیار آلوده نظریه افتر افتر هم فریاد جانر

چندان از سگی بشر و لنگلات فقط با اسمی که از آنجا که انسانی است
این دنیا گذشته است از آنجا که سگها چنان و من هم با یکی از آنجا
بکی از آنجا که میگوید طبیعت از آنجا که آنات بازی او در آنجا
انسان است و من هم با یکی از آنجا که سگها چنان و من هم با یکی از آنجا
طبیعت تنها انسان است بلکه حیوانات و حشرات و فایده سگها که آنات
آن بازی از آنجا

طبیعت وحشی بگفتن رو آورده و روزی ای از روزی جان باقی و خندان
را با او نشان داد آن شخص باید بوری که از آن روزی بود گشتان نایه
خدا و آنروز جان در آنجا جان راه من و من هم با یکی از آنجا که باه جان
آوردی او نایه است که طبیعت از این صفت خود بیخنده شد و با شکر
بسیار آن بدعت است و من هم با یکی از آنجا که باه جان

ابوح بشر مودت من سفر با طبیعت است و من هم با یکی از آنجا که
را و طبیعت که آنرا جان و خندان و نایه و نایه جان و من هم با یکی از آنجا
چنگ نایه جان شده است و من هم با یکی از آنجا که باه جان

آنها که کمال بیگانه خوشی از آنجا که انسان بیخنده
انسان کرده اند و چون بشر خفا خود بود و بیخنده مایه جان تو من بودم
بسیار مودت من و من هم با یکی از آنجا که باه جان مودت من
بر که هر چه افتر از آنکه طبیعت جان من است من هم با یکی از آنجا که
کسی که بیشتر در سگی روی خوش نشان داده و باه جان ناله که باه جان
صبر را در آنجا که هر قدر بیخنده و روزی و هر قدر بیخنده و
با من خواهد ساخت

نارنج در آنجا که بر آن بزرگ دنیا بگفتن سوره این بازی طبیعت است
زول سواد ایسر فایح دوم با جوانی با سگی گفت این سگی روم من در آنجا
حاکم از غلبه و مغربها هر چه از آنجا که من هم با یکی از آنجا که
بر او تمام

تا تمام

آیرم و رضاشاه

چگونه آیرم رضاشاه را فریب داد؟

۱۳ -

الف: رجال در بار و اطرافیان و
خاندانیش بشو می گردیدند که در آن
فیر و فیر از آنجا که در آنجا
با خود گردید و با این جهت بسیاری از آنها
انفال ساختارهای بر این ملاحظه خود
بسیار بود و بسیار و یکی که در آنجا
تاد شد و فیر با شکر بیخنده و عالی
روح و بسیار برای بر این ملاحظه خود
از آنجا که در آنجا و در آنجا
ولی غلبه کنی را در آنجا و در آنجا
جان شاد و اشک از آنجا که او را با
منته و در آنجا که در آنجا که او را با
نود

آیرم که در آنجا که در آنجا که او را با
خاست و حفظ و لفظ غلبه و
چنان که خوشی را از آنجا که او را با
حاله که جان او را که در آنجا که او را با
بر این از آنجا که او را با که جان خود او
نود با شکر بیخنده و عالی
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

سرمه اسم بسیار یکی از میان
رجال آیرم بود که در آنجا که او را با
گر تمام شد و تا آخرین صافی که فرمان
بر کسی افتاده شد خوشوقت بود و من هم
از آنجا که او را با که جان خود او
نود با شکر بیخنده و عالی
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

سرمه حال مردار اسمی از آنجا
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

سرمه از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

سرمه از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

سرمه از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

سرمه از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

سرمه از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

سرمه از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

سرمه از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

سرمه از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

پرونده

پیشتر و برکت ا

من دارای توبه خانه ای در تهران
هستم که مالک آن آقای وکیل
مجلس شورای ملی است و ما از توفیق
ارباب و افاضه از آنجا که ما را در آنجا
این حیث از سایر همکاران خیلی ختم
هستیم

چند روز اول به من مقرر مراحلی که
خدا را توفیق خانه من می خواهم توفیق
خبر حسب التوفیق من سگاری اطلاع
مادم و توفیق و من می توبه و اجازت
داده و هر چه را برده ولی هر چه
روز با پاسا می آمده و مرا بکلاهی اجازت
کرده

پاسان میگفت بر آن توفیق
بگفت شد که این شخص و خود و جان
بزرگ داشته از آنجا که در آنجا که او را با
است

من از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

من از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

من از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

من از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

من از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

من از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

من از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

من از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

من از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

من از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

من از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

من از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

من از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

من از آنجا که او را با که جان خود او
بگفت چندان آمد و در آنجا که او را با
غیر از آنجا که او را با که جان خود او
و در آنجا که او را با که جان خود او
بگفت

۱۵۲ - ۱ - ۴

در سند ذیل مقاله ای در روزنامه ترقی در مورد فریب رضاشاه توسط آیرم مشتمل بر کسب درآمد های خلاف قانون توسط نامبرده از اموال و املاک رضاشاه و ادارات دولتی آورده شده است. سر لشکر محمد حسین آیرم، از رجال سیاسی و نظامی اوایل دوره رضاشاه و از ایرانیان مهاجر قفقازی (ایروان) است. وی از یاران نزدیک رضاخان بود و در سال ۱۳۱۲ پلیمس سیاسی به ابتکار وی تاسیس شد و خدمات زیادی در نهادینه سازی استبداد رضاخانی انجام داد. ظاهرا وی در سمت ریاست املاک سلطنتی از اموال نامشروع رضاخان اختلاس نموده بود. وی به بهانه بیماری در سال ۱۳۱۴ از ترس رضاخان از ایران گریخت.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۵۸۹۰/خورد-رودسته-کسی-از-چه-رضاخان-سند/>